

تاریخ خزران

- تهران: ققنوس، ۱۳۸۰.

۵۰۴ ص.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی:

۱. - مترجم. ب. عنوان.

۴ گ ۱۶/۸/۹۳ D ۹۰۱

۱۳۸۰

کتابخانه ملی ایران

ISBN: 964-311--

۱۳۱۵۹-۸۰ م

تاریخ خزران

از پیدایش تا انقراض

د.م. دانلپ

ترجمه محسن خادم

این کتاب ترجمه‌ای است از:

The History of the Jewish Khazars

D. M. Dunlop

Schocken Books, New York

انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۲۱۵، تلفن ۶۴۰۸۶۴۰

* * *

د. م. دانلپ

تاریخ خزران

ترجمه محسن خادم

چاپ اول

۲۲۰۰ نسخه

اسفند ۱۳۸۱

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۶۴-۳۱۱-۳۶۶-۳

ISBN: 964-311-366-3

ای.ای.ان. ۹۷۸۹۶۴۳۱۱۳۶۶۷

EAN: 9789643113667

Printed in Iran

فهرست

۷	یادداشت مترجم.....
۹	مقدمه
۱۷	۱. تاریخ خزران یهودی‌کیش.....
۴۹	۲. فرضیه‌ای در مورد منشأ اویغوری خزرها.....
۵۷	۳. تحکیم دولت خزر و نخستین جنگ عرب - خزر (۶۴۲-۶۵۲).....
۷۳	۴. دومین جنگ عرب - خزر (۷۲۲-۷۳۷).....
۱۰۱	۵. یهودی‌شدن خزرها طبق منابع عربی
۱۲۷	۶. یهودی‌شدن خزرها به روایت منابع عبری
۱۴۷	۷. دویست سال تاریخ خزر
۱۹۵	۸. علل از میان رفتن خزرها
۲۰۹	۹. پایان دولت خزر
۲۳۵	نمایه

همان‌گونه که در مقدمه مؤلف آمده است «موضوعاتی که در این کتاب از آن‌ها بحث می‌شود عبارتند از: آغاز کار خزرها، روابط احتمالی آنان با ایرانیان قبل از اسلام، تماس خزرها با روم (شرقی) در زمان‌های مختلف، جنگ خزرها با اعراب، گرویدن خزرها به دین یهود، روابط خزرها با روس‌ها، و سرانجام از میان رفتن دولت خزر.» در واقع آنچه به خواننده عرضه می‌شود تاریخ مردم خزر و درخور عنوانی از این دست است چه در آن موضوع رواج یهودیت میان خزرها (آن هم در مقطع کوتاهی از زمان) به صورت واقعه‌ای در کل تاریخ این قوم بحث و بررسی می‌شود. می‌بینیم که روزگاری ملوک این قوم ظاهراً به یهودیت گرویدند و رعیت نیز به قاعده آن ایام به دین ملوک درآمد. با این همه روشن نیست مؤلف به کدام انگیزه و محمل بر کتابی با خصوصیات فوق تاریخ خزرهای یهودی کیش نام نهاده است. زیرا این عنوان تنها ناظر بر بخشی محدود از کتاب است و بسا که عامل گمراهی خوانندگان نیز باشد. هر چند در این پرداخت جزئی هم مؤلف، که خود روحانی زاده و پروتستانی معتقد و با سابقه فعالیت‌های کلیسایی بود، بی‌طرفانه به تاریخنگاری پرداخته و از هر گونه شائبه گرایش قومی و تعصب دینی و یا احیاناً کوشش در راه اعتلای تاریخ قوم یهود مبرا است. به هر روی نوشته وی مؤید آن است که «قومیت یهود» و «دیانت یهود» دو مقوله به کلی مغایر است و هر یک گستره جغرافیایی خاص خود را دارند.

با وجود آمیختگی تاریخ میهن ما با سرگذشت مردم خزر، خصوصاً در قرون ششم و هفتم میلادی، آن چنان که باید در این زمینه بررسی لازم و جامع صورت نگرفته است. دنلپ در فصل ششم کتاب خود هنگام نقد و بررسی منابع عبری در ارتباط با مسئله رواج یهودیت میان خزرها از اطاله کلام و بسط بحث خودداری نکرده است.

کتاب حاضر در ۹ فصل به همراه یادداشت مترجم و مقدمه نویسنده می‌باشد. فصل اول کتاب به تاریخ خزران یهودی کیش می‌پردازد. و در فصل‌های دیگر یهودی شدن خزرها را طبق منابع عربی و سپس روایت منابع عبری پی می‌گیرد.

در زبان عربی در باره یهودی شدن خزرها کلام مرجعی وجود ندارد اما شاید مطلب

مسعودی در «مروج الذهب» بیش از همه مورد بحث و مناقشه قرار گرفته باشد. این که مسعودی به کدام یک از نوشته‌های خود اشاره دارد کار حدس و گمان است و روایت هم هنوز مشخص نشده است.

مقدمه

خوانندگان کتاب ظهور و سقوط امپراتوری روم، اثر گیبون^۱ با نام لئوی خزر^۲ – امپراتور بیزانس (روم شرقی) در قرن هشتم میلادی – آشنا هستند. مادر وی شاهزاده خانمی خزری و همسر کنستانتین پنجم بود. کاتبان بیزانسی مکرر از خزران یاد کرده‌اند و از قرار مشهود، قدرت ایشان بر افاق سیاسی آن روزگار سایه سنگینی افکنده بود. برای نمونه: در قرن دهم مهر طلایی پای نامه‌های دیوان امپراتوری که از بوسپوروس^۳ برای حاکم خزرها – به نام خاقان خزر – ارسال می‌شد، نفیس‌تر از مهری بود که برای پاپ رم یا جانشین شارلمانی به کار می‌رفت.^(۱)

خزرها حقی ممتاز و خاص بر گردن ما (غربی‌ها) دارند. قلمرو آنان میان مسیر پایین دست ولگا و دامنه‌های شمالی جبال قفقاز قرار گرفته بود و تا سرزمین‌های اطراف دریای آزوف و در قرن نهم – حتی در نقاط دورتر غرب – تا کیف و دنیپر میانی امتداد می‌یافت. در ضمن در جانب شرقی نیز تا کرانه جیحون بر قبایل مختلف مسلط بودند. به این ترتیب، قلمرو خزر در امتداد سرحدات طبیعی پیشروی اعراب قرار گرفته بود. اندکی بعد از رحلت حضرت محمد(ص) (۶۳۲ م)، سپاهیان خلافت به اعتبار از هم گسیختن دو امپراتوری بزرگ به جانب شمال تاختند و نواحی مختلف را درنوردیدند، و آن‌گاه خود را در برابر سدی چون جبال قفقاز یافتند. اگر از این سد می‌گذشتند، راه به سوی اروپای شرقی گشوده می‌شد. در واقع، اعراب در جبهه قفقاز با قدرت نظامی سازمان‌یافته‌ای روبرو شدند که از پیشروی بیش‌تر آنان جلوگیری می‌کرد. به همین دلیل، جنگ‌های اعراب و خزرها که

1. Gibbon

2. Leo the Khazar

3. Bosphorus

بیش از یکصد سال دوام آورد، اهمیت تاریخی بسیار دارد.^(۲) با همه این‌ها بررسی اندکی در این زمینه صورت گرفته است. فرانک‌ها به رهبری شارل مارتل^۱ در جبهه تور^۲ اعراب را شکست دادند. تقریباً در همین ایام خطری بسیار جدی شرق اروپا را تهدید می‌کرد. مسلمانان پیروز با قوای پادشاهی خزر مواجه شدند و از پیشروی بازماندند. با این‌که خزرها نیز، مانند فرانک‌ها، به یک معنی قهرمانان عالم مسیحیت محسوب می‌شدند، از جهت نژادی به عشایر یا نیمه‌عشایر آسیای مرکزی تعلق داشتند و در آن هنگام هنوز شمن‌پرست بودند. همان‌گونه که خواهیم دید، بعدها به یهودیت گرویدند و این تنها مورد برجسته‌ای نیست که از آنان می‌دانیم. بی‌تردید، اگر خزرها در منطقه شمال قفقاز حضور نداشتند، اعراب از بیزانس – یعنی سنگر تمدن اروپا در شرق – می‌گذشتند و تاریخ اسلام و مسیحیت با آنچه امروز از آن می‌دانیم، فرق می‌کرد.

شاید این سؤال پیش آید که اگر تاریخ قوم خزر در خور نگارش و ابزار کار به میزان قابل توجهی فراهم است، چرا تاکنون کوششی در این زمینه صورت نگرفته است؟ در واقع، جی. بی. بوری^۳ در فصلی از کتاب خود، با عنوان تاریخ امپراتوری روم شرقی،^(۳) گزارش منسجمی از احوال ایشان ارائه داده است. این نوشته را می‌توان بهترین گزارش موجود به حساب آورد. علاوه بر آن، تک‌نگاری‌های بسیاری در زمینه‌های گوناگون صورت گرفته و در کتاب‌های جدید به صورت حاشیه‌ای به آنان اشاره شده است. از قرار معلوم، دلیل اصلی ناآشنایی ما با خزرها آن نیست که سرگذشت ایشان اصلاً گிரایی ندارد یا در این زمینه با کمبود منابع مواجهیم؛ بلکه بر عکس، دلیل اصلی مشکل‌بودن استفاده از این منابع است؛ تا حدی برای آن‌که منابع موجود به زبان‌های متعدد – یونانی، عربی، عبری، سریانی، ارمنی، گرجی، روسی، فارسی، ترکی و حتی چینی – هستند و نمی‌توان توقع داشت که فردی در آن واحد به همه این زبان‌ها مسلط باشد و تا حدی هم به سبب ابهام و تناقضی است که اطلاعات موجود در این منابع دارند. همزمان با افزایش معرفت ما نسبت به تاریخ مشرق، این منابع روی هم گرد آمدند. در قرن گذشته، شاهد نشر آثار جغرافیدانان و تاریخ‌نویسان عرب‌زبانی بودیم که گفتنی‌های بسیاری در باره خزرها داشتند. در قرن حاضر، اسناد گرانمایی به زبان عبری شناسایی شده است.^(۴) کتاب‌شناسی خزرها به نسبتی چشمگیر افزایش یافته است و ناقدانشان نظرات خود را به زبان‌های مختلف و تقریباً به همان دشواری

1. Charl Martel

2. Tours

3. J. B. Bury

منابع اصلی ابراز کرده‌اند. بدون شک وضع با زمانی که بوکس تورف^۱ به این دلیل که نتوانسته بود اطلاعاتی در باره خزرها کسب کند، نام آن‌ها را با خسروس^۲ (خسرو) ایرانی، مرتبط کرده بود، تفاوت بسیار کرده است. اما به رغم افزایش آگاهی‌های ما، همچنان که در صفحات این کتاب روشن خواهد شد، کوشش در ردیابی تاریخی خزرها به هیچ وجه آسان نیست.

پیش از آن که جنگ [جهانی دوم] آغاز شود، پرفسور کاله^۳ - که در آن هنگام مدیر سمینار شرقی دانشگاه بن بود - و پرفسور هنری گرگوار^۴ بروکسلی در نظر داشتند تحقیقی مشترک در باره خزرها انجام دهند. انتظار عمومی آن بود که نتیجه این همکاری کتابی مهم و کامل از آب درآید اما متأسفانه، شروع جنگ و اوضاع ناشی از آن مانع تحقق این امر مهم شد. چند سال پیش، پرفسور کاله به من پیشنهاد کرد کار تحقیق خزر را بر عهده گیرم و من با خشنودی این پیشنهاد را پذیرفتم. در جریان کار از امتیاز مشاوره با پرفسور کاله برخوردار بودم و به همین دلیل مدیون یاری بی‌منت وی هستم. اگر کمک وی نبود، این کتاب نوشته نمی‌شد. ایشان مرا در انتخاب، تنظیم، و عرضه مطالب آزاد گذاشت و هر چند که بی‌تردید در مسائل کلی متأثر از نظرات وی هستم، خود پاسخگویی دیدگاه‌های عرضه‌شده و به‌خصوص برداشت‌های نادرست و خطاهایی هستم که به عقیده من به نحو اجتناب‌ناپذیر در چنین کارهایی راه می‌یابند.

وظیفه من آن بود که مواد موجود را مرور کنم و در حد ممکن روایتی منسجم در باره فراز و نشیب‌های قوم سرزمین خزر آماده کنم. در این کتاب مطلب زیادی به منابع قدیم اضافه نشده است، جز تحریرهای متفاوتی که پرفسور کاله از نسخه‌های خطی اصطخری و مسعودی که اینک چاپ شده‌اند، از آکسفورد ارسال کرده است؛ شرح مختصری در باره خزرها - احتمالاً اثر جغرافیدان اسپانیایی ابن سعید - که آن را نیز مدیون پرفسور کاله هستم؛ مطلبی از کتاب یعقوبی که مؤید سلطنت دوگانه خزران است و تا به حال به آن توجه نشده بود؛ و گزارشی جالب از اتفاقاتی که به نظر می‌رسد در زمانی نامشخص در دربار خزر صورت گرفته، از روی نسخه‌ای خطی به زبان فارسی که در کتابخانه دانشگاه لیدن موجود است و لازم می‌دانم که همین جا مراتب امتنان خود را از مسئولان آن ابراز دارم. به اشارات چینیان در مورد خزرها توجه کردم، چون تا آن‌جا که خبر دارم حتی مؤلفان متأخر نیز توجهی

1. Buxtorf

2. Chosroes

3. Kahle

4. Henry Gregoire

به آن‌ها نداشته‌اند. پرفسور هالون^۱، که مرگ او در این اواخر ضایعه بزرگی برای حوزه شرق‌شناسی و رجال این حوزه محسوب می‌شود، در این بخش مرا بسیار یاری داد. احتمالاً، بعضی از مطالب یونانی که در این جا نقل شده است، در جایی دیگر یافت نخواهد شد.

موضوع‌هایی که در این کتاب از آن‌ها بحث می‌شود عبارتند از: آغاز کار خزرها، روابط احتمالی آنان با ایرانیان قبل از اسلام، تماس‌های خزران با روم (شرقی) در زمان‌های مختلف، جنگ با اعراب، گرویدن خزرها به یهودیت، مکاتبات ادعایی میان اسپانیا و خزریه در قرن دهم، روابط خزران با روس‌ها، و سرانجام سقوط و محو دولت خزر. بعضی از آنچه برشمردیم، مسائلی بسیار بحث‌انگیزند و اگر در باره مباحثی عمده چون تاریخ یهودی شدن خزرها یا تاریخ سقوط و فروپاشی نهایی آنان حدس‌های بسیار متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته است، جای تعجب نیست چون در طول این بحث‌ها خواننده به جستجوی ردپای خزرها تا فراسوی دانمارک در غرب و آن سوی چین در شرق کشیده می‌شود و درمی‌یابد که آنان غیر از یهودی شدن - که واقعیتی تردیدناپذیر است - در زمان‌های متفاوت به اسلام و مسیحیت نیز گرویده‌اند. شواهد اغلب مبهم و متناقضند، اما نگارنده تا جایی که در توان دارد در روشن کردن مطالب کوشیده است. امید است در این کتاب ترجمه کامل و صحیحی از متون بسیار مهم عربی عرضه شده باشد.

در میان مجموعه کتاب‌ها و مقاله‌هایی که مطالعه کردم، یکی دو نوشته در برانگیختن من به این کار مقامی خاص دارند. اولی کتابی است نسبتاً قدیمی که نتیجه‌گیری‌های آن با آنچه در این جا گفته شده، متفاوت است؛

کتاب مارکوارت با عنوان: *Osteuropäische und Ostasiatische Streifzüge*^(۵)

و دیگری کتاب کوکوتسوف^۲ با عنوان: *Evreiskokhazarskaya Perepiska v X veke*^(۶)

این دو کتاب از نظر اسلوب و زمینه کار در دو قطب مخالف قرار دارند. کتاب مارکوارت آلمانی با آن که مطول است و دشوار به نظر می‌رسد، حاوی اظهارنظرهای فراوان و مهمی در باره دوره مورد نظر ماست. اما استاد روسی به موضوعی محدود پرداخته و اسناد عبری را - به تعداد نیم‌دوجین - بررسی کرده است. این اسناد شامل مکاتبات خزر با اسپانیاست که در میان همه مسائل مربوط به تاریخ خزر شدیدترین مباحثات را برانگیخته است.

1. Haloun

2. Kokovtsov

موضوع به روشنی، به طرزی تحسین برانگیز و در نهایت ایجاز در کلام بحث شده است. به این دو کتاب باید کتاب ابن فضلان ویراسته پرفسور زکی ولیدی را افزود که شرح سفر ابن فضلان تا سرحدات بلغارهای ولگاست. تعلیقات و حواشی این کتاب، شامل نکاتی در باره خزرهاست که هیچ‌گاه منتشر نشده بود.^(۷)

به مدد پرفسور مینورسکی این کتاب در دسترس من قرار گرفت و از آن بهره‌ها بردم. ترجمه شخصی مینورسکی از کتاب فارسی حدودالعالم، متعلق به قرن دهم، و تعلیقات وی بر آن شامل اطلاعاتی مهم و جدید است.^(۸) کتاب دیگری که نمی‌توانم از آن یاد نکنم، کتاب‌شناسی خزرهاست که بخش زبان اسلاو کتابخانه عمومی نیویورک منتشر کرده و ا. یارمولینسکی در بولتن سال ۱۹۳۸ کتابخانه در باره آن توضیحاتی داده است. اولین بار، دکتر سی سیل روث^۱ مرا از وجود چنین کتابی آگاه کرد. نیز، باید به آثار مبسوط آرتامونوف^۲، پولیاک^۳ و زایاچکوفسکی^۴ اشاره کنم که جملگی متعلق به ایام نسبتاً اخیر هستند و در آن‌ها مسئله خزرها از دیدگاه‌های متفاوت بررسی شده است. کتاب آرتامونوف، با عنوان: *Ocherki drevneishei istorii Khazar* در سال ۱۹۳۷ منتشر شد.^(۹) همان گونه که از نام این کتاب پیداست، فقط به بررسی پیشینه تاریخی خزرها پرداخته و آخرین زمانی که ذکر کرده، ۷۳۸ میلادی است. مؤلف در پیشگفتار کتاب اعلام می‌کند که با زبان‌های شرقی آشنا نیست بلکه باستان‌شناسی است که دست به قلم برده است. آرتامونوف فقط به دلیل ارتباط خزرها با تاریخ کشورش به موضوع علاقه‌مندی نشان داده است. اثر او در حد خود برخوردار عینی با موضوع به نظر می‌رسد. ان. پولیاک کتاب خود را با عنوان *Khazaria* (به زبان عبری) در سال ۱۹۴۱ در تل‌آویو منتشر کرد. این کتاب که بخش تاریخی اثری کامل و حجیم در باره خزرها شناخته شده، نظریاتی را که پیش‌تر نویسنده در مقاله خود «گرویدن خزرها به یهودیت» در فصلنامه عبری (صهیون، ۱۹۴۱) منعکس کرده بود، بسط داده است. اما از جهت استناد – به خصوص از لحاظ منابع یهودی – غنی‌تر از آن است. برخی آرای وی در این کتاب بحث شده و در باره خود اثر نیز انتقادهای فراوانی صورت گرفته است.^(۱۰) کتاب زایاچکوفسکی با عنوان: *Ze studiów nad zagadnieniem chazarskim* با توجه به دیدگاه زبان‌شناسی در زبان ترکی نوشته شده است.^(۱۱) نویسنده که ترکی‌شناس مشهوری است، هم در این کتاب و هم در تعدادی مقاله فهرست اسامی و

1. Dr. Cecil Roth

2. Artamonov

3. Poliak

4. Zajackowski

اصطلاحات موجود خزری را به نحو مبسوط از میان گویش‌هایی که هنوز بین یهودیان کارائیت^۱ در لهستان و کریمه متداول است، شناسایی و جمع‌آوری کرده است.^(۱۲) وی این کارائیت‌ها را نمایندگان واقعی خزران کهن می‌داند و بر این گرایش است که به جای مبالغه در اهمیت اسناد عبری از اعتبار آن‌ها بکاهد. دکتر اس. سلیگا^۲، از دانشگاه سنت اندریوز^۳، اسباب مطالعه این آثار لهستانی را از هر جهت برایم فراهم کرد.

سرانجام، خود را موظف می‌دانم که از پرفسور ه. و. بیلی^۴ از کالج کوئین دانشگاه کمبریج، پرفسور مینورسکی و پرفسور سی. جی مولو وئیر^۵ از دانشگاه گلاسکو تشکر کنم. این اساتید دستنویس کتاب حاضر را سراسر خواندند و مرا به طرق مختلف از راهنمایی‌ها و نظرات خود بهره‌مند کردند. نیز وظیفه خود می‌دانم مراتب امتنان خود را به پرفسور فیلیپ ک. هیتی^۶ و هیئت امنای انتشارات دانشگاه پرینستون تقدیم کنم.

د. م. دنلپ

1. Karaites

2. Dr.S.Seliga

3. St.Andrews

4. H.W.Bailey

5. C.J.Mullo Weir

6. Philip K. Hitti

یادداشت‌های مقدمه

1. Constantine Prophyrogenitus, *De Gaerimoriis Aulæ Byzantinae*, ed. Bonn, I, 690.
2. Underestimated by Cavaignac, *Histoire du Monde*, t, vii (Paris 1931), 169
۳. فصل سیزدهم (لندن، ۱۹۱۲).
۴. کشف گنیزه^۱ (انبار) کنیسه‌ای در قاهره قدیم در این موضوع و سایر موضوعات تاریخی دخالت داشته است. ر.ک. سخنرانی‌های پل. ای. کاله با عنوان گنیزه قاهره (لندن، ۱۹۴۷)، ص ۱۴ به بعد.
5. Leipzig, 1903.
۶. مکاتبات عبری - خزر در قرن دهم، چاپ آکادمی روسیه، لنینگراد، ۱۹۳۲.
7. Ibn-Fadlān's Reisebericht, A. K. M., xxiv, 3 (Leipzig 1936)
خلاصه‌ای سودمند از تعلیقات زکی ولیدی به انضمام ترجمه روایت ابن‌فضلان با عنوان «یادداشت‌هایی در باره رساله ابن‌فضلان» در *Byzantina Metabyzantina*, I, ii (1949), 7-37 درج شده است.
8. E. J. W. Gibb Memorial, New Series XI (1937).
9. Subtitled *Études d'histoire ancienne des khazars*. Leningrad 1936.
10. Cf. the review of M. Landau in *Qiryath Sepher*, xli (1944), 19-24, in Hebrew. I have not seen A. Eshkolli in *Moznaim*, xviii, 298-304, 375-383, with poliak's reply, *Op.cit.*, xix, 288-291, 348-352. (These references to Hebrew Periodicals are due to Dr. Morag.)
11. Studies on the Khazar Problem, published by the Polish Academy, Cracow. There is a detailed review in *Der Islam*, B. 29 (1949), 96-103, by O. Pritsak.
12. Recent articles of Zaiaczkowski include "Problem jezykowy Chazarow" (The Problem of the Language of the Khazars), *Proceedings of the Breslau Society of Sciences*, 1946, and "O kulturze chazarskiej i jej spadkobiercach" (The Khazar Culture and Its Heirs), *Mysł Karaimska*, Breslau 1946.

تاریخ خزران یهودی کیش

اگر اشتقاق پذیرفته شده یکی دو واژه رایج در زبان‌های اروپایی درست باشد، نام خزرها در گستره‌ای وسیع‌تر از آنچه در بادی امر می‌پنداریم، انتشار دارد. ظاهراً واژه هوسار^۱ در آغاز^(۱) به سوارهای چریک هونگاری [مجاری] اطلاق می‌شده است و همان گونه که خواهیم دید، پیوند میان خزرها و مجارها – بنیانگذاران دولت هنگری [مجارستان] – تاریخی و قطعی است. از قرار معلوم، واژه کتزر^۲ آلمانی به مفهوم مرتد از اسم خزرهایی مشتق شده است که یهودی شده بودند. از سوی دیگر، ریشه لغوی و معنای واژه خزر به کلی مبهم است؛ معمولاً می‌گویند وجه وصفی از بن فعل ترکی «قَز»^۳ به معنای «آوارگی» یا خانه‌به‌دوشی است، بنابراین خزر چادرنشین^(۲) معنی می‌دهد و به طور موقت می‌توان این تعریف را پذیرفت. در زبان‌های اسلاوی واژه‌های گوناگونی برای خزرها وجود دارد که در هجای اول آن‌ها مصوت O به کار رفته و همین امر سبب اشتقاق‌های دیگر شده است؛ مثلاً از ریشه روسی «کوسا»^۴ به معنای «گیس بافته» که از پشت سر آویخته باشد (ولت‌من^۵ ۱۸۵۸)، و ریشه «کز»^۶ که در بسیاری از زبان‌های اسلاوی به معنای «بز» است (تزنوف^۷ ۱۹۳۵).^(۳) از آن‌جا که نام اصلی اسلاوی نیست، می‌توان این موارد را نادیده گرفت. کوچک‌ترین دلیلی در دست نیست که پنداشته شود خزرها گیس خود را می‌بافته و از پشت سر می‌آویخته‌اند یا آن که «گله بز» داشته‌اند. قابل توجه است که در عبری معمولاً این اسم را با مصوت O/U می‌نگارند و کوزاری^۸ تلفظ می‌کنند (همان کوسری بوکس ترف^۹) که در صیغه جمع می‌شود کوزاریم.^{۱۰} در عربی نیز «خزر» می‌گویند (با اشتقاقی بعید از «اخزر»^{۱۱}،

1. Hussar

2. Ketzer

3. qaz

4. Kosa

5. Weltman

6. Koz

7. Tzenoff

8. Kuzari

9. Buxtorf's Cosri

10. Kuzarim

11. Akhzar

صفتی که عیب و نقص چشم را می‌رساند - مثلاً «ریزچشم» یا «لوچ»، در یونانی خزروی^۱ و گاهی خوتزر^۲ خوانده می‌شود. در لاتین چزری^۳ و گزری^۴ و به زبان عبری در سند مشهور مکاتبات خزری به صورت بی‌اعراب به کار رفته است و باید کزر^۵ تلفظ شود.

همان گونه که پیش‌تر گفتیم، می‌توان خزر را به معنای چادرنشین دانست اما پیلوت^۶ متذکر مشکلات این توجیه می‌شود^(۴) (فعل ترکی qazmak به مفهوم «خالی کردن» و «کندن» است نه «آوارگی») و به رأی جی. دنی^۷ اشاره می‌کند^(۵) که شاید وجه تسمیه خزر از Quzar، Quz-är، Quz-er یا Qozar باشد از ریشه quz به معنی بر شمالی کوه و پسوند eri یا er و در مجموع به معنای «مردم شمالی». در تأیید نظر دنی می‌توان گفت: (الف) هنوز هیچ‌کس نتوانسته است مصوّت O/U را که در برخی از اشکال این اسم دیده می‌شود، به نحوی رضایت‌بخش توجیه کند و (ب) در ارمنستان و گرجستان قدیم به کرات خاقان خزر را «پادشاه شمال» و خزریه را «سرزمین شمال» نامیده‌اند، که شاید ترجمه اسمی محلی باشد. اما از این دیدگاه صورت‌های موجود در مکاتبات خزر را - که از قرار معلوم خزر و خزری است - مشکل می‌توان توجیه کرد، در متن سند مشهور به کمبریج نیز - که آن هم به زبان عبری است - Qazar آمده است نه Quzar.

در ابتدا باید پرسید که اولین بار در چه زمانی اسم خزر و خزرها پیدا شد؟ در مورد رابطه خزرها با هون‌ها و ترکان از یک سو و ترکان غربی از سوی دیگر گفتگوهای فراوانی شده است. مدت‌ها نظر غالب این بود که خزرها از بطن امپراتوری ترکان غربی سر برآورده‌اند. نخستین اشاره‌ها به خزرها در همان ایامی است که دیگر کسی از ترک‌های غربی نامی نمی‌برد. روایت کرده‌اند که خزران در سال ۶۲۷ به قوای هراکلیوس - امپراتور روم شرقی که با ایرانیان می‌جنگید - پیوستند و در محاصره تغلیس به او کمک مادی رساندند. سؤال این است که آیا در آن زمان خزران مطیع ترک‌های غربی بودند یا نه؟ تئوفانس^۸ مورخ (وفات حدود ۸۱۸) که شرح وقایع را نقل می‌کند، از آنان به «ترک‌های غربی مشهور به خزران» یاد می‌کند.^(۶) از سوی دیگر، مؤلفان یونانی از ترکان غربی فقط با نام «ترکان» و بی‌هیچ قیدی اسم می‌برند.

مورخان سریانی پیش از سال ۶۲۷ به خزران اشاره کرده‌اند. هم میخائیل سیروس^{۹(۷)} و

1. Khazaroi (Khazarcis)

2. Khotzir (Khotzer)

3. Chazari

4. Gazari

5. Kazar(Khazar)

6. Pelliot

7. J. Deny

8. Theophanes

9. Michael Syrus

هم بار هبریوس^{۱(۸)} شرح می‌دهند که چگونه در دوره سلطنت امپراتور روم شرقی ماوریکوس (۵۸۱-۶۰۲) سه برادر از «اسکیتیۀ داخلی» در رأس لشکری متشکل از سی هزار تن حمله کردند و چون به مرزهای روم شرقی رسیدند، یکی از آنان به نام بلگاریوس^۲ (بار هبریوس، بلگاریس) از رود دن گذشت و در امپراتوری سکنی گزید، دو برادر دیگر «سرزمین آلان‌ها را که برسلیا^۳ نامیده می‌شد» تصرف کردند. آنان و ساکنان پیشین آن سرزمین خود را خزران می‌خوانند که از کازاریگ^۴ نام ارشد برادران وام گرفته شده است. اگر همان‌گونه که می‌نماید، اصل روایت از یوحنا ی افسوسی^۵ (وفات ۵۸۶ م) باشد^(۹)، با این واقعه همزمان است. بنابراین، مشخص می‌شود که خزرها در اواخر قرن ششم از آسیای مرکزی به قفقاز آمدند.

نویسنده یونانی، تئوفیلاکت سیموکاتا^۶، در حدود سال ۶۲۰ شرحی از رویدادهای تقریباً معاصر خود در میان ترکان غربی آورده است که نمی‌توان آن‌ها را با آنچه سریانی‌ها روایت کرده‌اند بی‌ارتباط دانست.^(۱۰) وی هنگام اشاره به سفیری که در سال ۵۹۸ از سوی ترکان نزد ماوریکوس آمده بود، شرح می‌دهد که چگونه ترک‌ها طی سال‌های گذشته هون‌های سفید (هیاطله)، آوارها و اویغورهایی را که در «کنار تیل^۷ می‌زیستند، آنچه ترکان رود سیاه می‌خوانند»^(۱۱) کوتاه کرده بودند.

تئوفیلاکت معتقد است که این اویغورها از اخلاف دو رئیس قبیله به نام‌های «وار»^۸ و «هونی»^۹ بودند. در جای دیگر از آنان با نام «وارخونیت‌ها»^{۱۰} یاد شده است.^(۱۲) بعضی از اویغورها توانستند از چنگ ترکان بگریزند و به مغرب بروند. کسانی که با اینان روبرو شدند یا سر و کار پیدا کردند، آنان را «آوار» خواندند و به این نام مشهور شدند. قسمت آخر این ماجرا را مؤلف یونانی دیگری تأیید می‌کند. به گفته او، یوستی نیانوس نماینده این شبه‌آوارها را - که در اصل اویغور بودند - در سال ۵۵۸ به حضور پذیرفت،^(۱۳) بعدها آنان به غارت و خرابی سرزمین‌های اروپای شرقی و مرکزی پرداختند. اگر اشتقاق لغت «اوگر»^{۱۱} - مصطلح در فرهنگ عامه - از اویغور صحیح باشد، عمر آن به این دوران کهن می‌رسد.

تئوفیلاکت همچنین می‌گوید که هنگام آمدن سفیر ترک‌ها در سال ۵۹۸ پناهندگان

1. Bar Hebraeus

2. Bulgariös

3. Barsalia

4. Kazarig

5. John of Ephesus

6. Theophylact Simocatta

7. Til

8. Var

9. Hunni

10. Varchonites

11. Ogre

دیگری نیز از آسیا به اروپا مهاجرت کردند؛ از جمله قبایل ترنیاخ^۱، کتزاگرز^۲ و زبندر^۳ که همانند قبلی‌ها از اخلاف «وار»ها و «هونی»ها به شمار می‌آمدند و برای اثبات هم‌تباری به آوارها پیوستند که در واقع اویغور و تحت ریاست خاقان اویغورها بودند. به آسانی می‌توان فهمید که این نیز روایت دیگری از همان ماجرای است که میخائیل سیروس و بار هیریوس بازگو کرده‌اند. تردیدی نیست که کتزاگرها گروهی بلغاری بودند،^(۱۴) حال آن‌که «زبندر» باید همان «سمندر» باشد که از شهرهای عمده خزران بود و بنابراین معادل «کازاریگ» سریانی است. به نظر می‌آید که در اصل اسم سمندر از قبیله‌ای اخذ شده بود که آن‌جا را در تصرف داشت.^(۱۵) بنابراین، در ظاهر خزرها در ایام حکومت ماوریکوس – پس از سال‌ها همسایگی با ترکان غربی – به اروپای شرقی آمدند و سرنوشت چنان بود که بار دیگر به حال نخست بازگشتند.

از سوی دیگر، نظریه قدیمی این بود که خزرها پیش از سربلند کردن ترک‌ها (حدود ۵۵۰) به حوالی اروپا رسیده بودند. طبق این نظریه خزرها با هون‌ها پیوستگی داشتند. زمانی که پریسکوس^۴ – سفیری که در سال ۴۴۸ به دربار آتیلا اعزام شده بود – از مردمی مطیع هون‌ها سخن می‌گوید که در اسکیتیه در جانب پنطوس^۵ زندگی می‌کنند و آکاتزیر^۶ نامیده می‌شوند^(۱۶)، مراد او آق‌خزرها – یعنی خزرهای سفید – است. جوردانی^۷ در ۵۵۱ می‌نویسد: «خزرها مردمی جنگجو هستند که از کشاورزی سررشته ندارند و با حشم‌داری و شکار امرار معاش می‌کنند».^(۱۷) با توجه به رسم اقوام ترک‌نژاد که مهم‌ترین طایفه اتحادیه قبایل خود را «سفید» و بقیه را سیاه می‌خواندند، و چون در کتاب جغرافیای اصطخری به این نکته برمی‌خوریم که خزرها بر دو نوعند که یکی را قره‌خزرها^(۱۸) (سیاه‌خزران) و دیگری را فقط «سفید» می‌خوانند، طبیعی است که فرض کنیم مراد از این دسته دوم همان آق‌خزرها (سفیدخزران) است. ژئوس^(۱۹) و مارکوارت^(۲۰) به دلایل زبان‌شناسی یکی بودن آق‌خزرها (سفیدخزرها) و آکاتزیرها را مردود می‌دانند. مارکوارت فراتر می‌رود و می‌گوید: «آکاتزیرها افراد زیردست بودند و بیش‌تر با قره‌خزرها انطباق داشتند.» هویت دیگری که برای آنان پیشنهاد شده این است که آکاتزیرها همان آغاچری‌ها^۸ هستند اما اگر همان‌گونه که

1. Tarniakh

2. Kotzagers

3. Zabender

4. Priscus

5. Pontus

6. Akatzir

7. Jordanes

8. Agacheri

زکی ولیدی می‌پندارد رابطه میان خزرها و آغاچری‌ها بسیار نزدیک بوده است،^(۲۱) این نظر هم با بقیه تفاوت چندانی ندارد.

یکی دو نکته به نفع نظریه قدیمی وجود دارد که هنوز کسی نتوانسته است دلیل قانع‌کننده‌ای در رد آن‌ها بیاورد. اگر خزرها هیچ ارتباطی با آکاتزیرها نداشته‌اند و نخستین بار در اواخر قرن ششم - به صورت پاچوشی از ترکان غربی - ظهور کرده‌اند، چگونه است که ذکر آنان در تألیفی سریانی متعلق به حوالی ۵۶۹^(۲۲) و منسوب به زکریای رهتور^۱ وارد شده است؟ به ظاهر نام «کسر»^۲ یا «کسیر»^۳، که در این کتاب ضمن فهرست اسامی اقوام ساکن در مجاور قفقاز آمده، اشاره به خزران است. مطلب به خوبی با این نکته که اینان یک قرن قبل هم ساکن همین ناحیه بوده‌اند، جور درمی‌آید. علاوه بر این، گواهی به اصطلاح جغرافیدان راونا^۴ (قرن هفتم؟) موجود است مبنی بر این که آگازیری^۵ (آکاتزیری) که جوردانی نام برده است، همان خزرانند.^(۲۳)

اما در جایی نیامده که خزران همان هون‌ها هستند. اگر همان‌گونه که پریسکوس معتقد است خزرها اندکی پیش از سال ۴۴۸ مطیع هون‌ها شده باشند، این سؤال مطرح می‌شود که آن‌ها چه مدت پیش از این تاریخ می‌زیستند؟ در این جا باید نظر زکی ولیدی را پذیرفت که فقط متکی بر منابع شرقی و به کلی از ملاحظات مذکور فارغ است. وی بر این باور است که سوابق باستانی اقوام ترک را نه تنها در منابع اسلامی بلکه در مأخذی چینی هم - که تا دوران دودمان ویی^۶ (۳۶۶-۵۵۸) عقب می‌رود^(۲۴) - ردیابی کرده است. در این تحقیقات، خزران نقش عمده‌ای داشته‌اند و حتی ادعا می‌شود که از سال‌ها پیش به طور مداوم در سرزمین خود می‌زیسته‌اند.^(۲۵) زکی ولیدی روایتی از قول گردیزی نقل می‌کند که طبق آن نیای قوم قرقیز [خرخیز] - که نام خود را به این قوم داد - پس از کشتن یکی از امرای رومی به دربار خاقان خزر گریخت، سپس رهسپار سرزمین‌های شرقی‌تر شد و در کنار رود ینی‌سی^۷ سکونت اختیار کرد. اما چون اعتقاد عموم بر این است که قرقیزها سال‌ها پیش در اروپای شرقی می‌زیستند و پیش از میلاد مسیح در جنوب کوهستان اورال به سر می‌بردند، زکی ولیدی برای این رویداد مهم نیز تاریخی مناسب قایل می‌شود و نمی‌پذیرد که انتساب خزران به چنان زمان دوری اشتباهی تاریخی باشد.^(۲۶) طرح این‌گونه دعاوی در قدمت خزرها

1. Zacharias Rhetor

2. Kasar

3. Kasir

4. Ravenna

5. Agaziri

6. Wei

7. Yennisiei

حیرت آور است. منابع عمده‌ای که زکی ولیدی بر آن‌ها تکیه می‌کند، نسبتاً جدیدند. گردیزی در حدود سال ۱۰۵۰ میلادی می‌زیسته و تاریخی به نام *مجمل‌التواریخ و القصص* (۲۷) که مؤلف آن ناشناخته است، اندکی جلوتر زندگی می‌کرده است (هر چند بی‌تردید با ابن مقفع قرن هشتم و از طریق او با منابع ایرانی پیش از اسلام مربوط می‌شوند). در منابع چینی او نیز ذکر صریحی از خزران نیامده است اما این که خزران حتی پیش از هون‌ها وجود داشته‌اند، از سویی دیگر تا اندازه‌ای تأیید می‌شود.

در تاریخی ارمنی منسوب به موسی خورنی (قرن پنجم) روایتی وجود دارد که در آن از خزرها در فاصله بیست سال - از ۱۹۷ تا ۲۱۷ میلادی - گفتگو می‌شود. (۲۸) طبق این روایت اقوام شمالی - خزیرها^۱ و باسیلین‌ها^۲ - توافق کردند که «تحت رهبری سردار و شاه خود وناسپ سورهاپ^۳ از طریق معبر خور^۴ در انتهای شرقی قفقاز تاخت و تاز کنند. (۲۹) پس از گذشتن از رود کُر شاه ارمنی - ولرش^۵ - با سپاهی عظیم به مقابله شتافت، آنان را شکست داد و وادار به عقب‌نشینی در جهت شمال کرد. مدتی بعد، بار دیگر اقوام شمالی در همان جانب از کوهستان قفقاز - که موطن آنان بود - با شکست سختی روبرو شدند. ولرش در این جنگ کشته شد، پسرش به جای او نشست، از کوهستان قفقاز عبور کرد، خزیرها و باسیلین‌ها را شکست داد و آنان را کاملاً مطیع خود کرد. از هر صد تن یک نفر را گروگان گرفتند و کتیبه‌ای برپا داشتند که به حروف یونانی بر آن نوشته شده بود «این اقوام تابع قوانین رومند».

این شرح به نظر واقعی می‌آید و به یقین مراد از خزیرها همان خزرهاست. اما اعتقاد عمومی بر این است که انتساب تاریخ آرامنه به موسی خورنی در قرن پنجم اشتباه است و باید آن را متعلق به قرن نهم یا لااقل هشتم بدانیم. (۳۰) در این صورت، روایت حمله خزرها جنبه کاملاً متفاوتی می‌یابد و به جای آن که شاهی استثنایی و دال بر شرکت خزرها در حوادث روزگار موسی خورنی باشد، با دیگر روایات ارمنی (و نیز گرجی) همساز می‌شود. (۳۱) روایاتی را که به صراحت از خزرها در قرن اول میلادی و حتی جلوتر نام می‌برد، در این جا نقل نمی‌کنیم؛ زیرا به‌رغم جالب توجه بودن به سبب بی‌دقتی و مشکوک بودن معتبر نیستند.

مؤلفان اسلامی اسناد قابل ملاحظه‌ای ارائه می‌دهند که انتظار می‌رود سبب روشنگری

1. Khazirs

2. Basilians

3. Venasep Surharp

4. Chor

5. Valarsh

در زمینه تاریخ پیدایش خزران باشد. همان گونه که اشاره شد پاره‌ای از این اسناد آشکارا از منابع پهلوی، یعنی تألیفات پیش از فتوحات اسلام، استخراج شده است. آنچه مؤلفان عرب و ایرانی در باره خزران می‌گویند در خور توجه دقیق است، زیرا به نظر می‌رسد حاوی اطلاعات اصیل و دست اول از روزگار پیشین باشد. اگر در این روایات - که به‌هنگام شکوفایی دولت خزری در شمال جبال قفقاز نوشته شده است - میان خزران و ترکانی که نخستین نسل مسلمانان در آسیای میانه با آنان روبرو شدند، تمایز قایل شده‌اند، نباید تعجب کرد اما مطالبی نظیر آنچه خواهد آمد تا حدی در خور توجه است؛ در این مطلب خزران در کنار دیگر اقوام عمده معاصر خود قرار گرفته‌اند. در گفتگویی میان ابن مقفع نامی و جمعی از دوستان این سؤال مطرح می‌شود که کدام یک از اقوام آدمیان هوشمندتر از دیگرانند؟ جالب است که به علت سطح پایین فرهنگ ترک‌ها یا به سبب نظر اعراب در این باره (ابن مقفع در سال ۱۴۲/۷۵۹ ه. کشته شد)، ترکان و خزران پیشنهاد شدند که البته بعد از ادعاهای ایرانیان، یونانیان، چینیان، هندیان و سیاه‌پوستان ارزیابی شده بودند. واضح است که در این زمینه ترکان و خزران به جهت پایین بودن مرتبه مشترک بوده‌اند. اما به هر حال برای آنان خصوصیات قومی متفاوت قایل می‌شوند: «ترکان سگانی لاغرمیانند و خزران گاو و گوسفند پروری».^(۳۲) هر چند این داوری چندان جالب توجه نیست، می‌رساند که خزران قومی مشخص و حتی بااهمیت بوده‌اند. حال این نظر تا چه اندازه با واقعیت وفق می‌دهد، روشن نیست. در باره ارتباط خزران با چرکس‌ها نیز اظهارنظرهایی شده است؛ می‌گویند چرکس‌های رنگ و رو پریده با موهای سیاه و چشمان آبی از طریق باسیلین‌ها یا بسیلین‌ها - که ذکر آنان آمد و از اعقاب سکا‌های به اصطلاح سلطنتی مورد ذکر هرودوتند - با خزرها مربوط شده‌اند.^(۳۳) مسلم است که این‌ها همه مبتنی بر حدس و ظن است. اگر از عبارت مربوط به سیاه‌خزران که در وصف آنان می‌گوید «چون هندوان تیره‌گون و هم‌تایان آنان [= سفیدخزران] سپیدرنگ و وجیه هستند»^(۳۴) بگذریم، یگانه وصف موجود از این قوم در منابع عربی ظاهراً از قول ابن سعید مغربی و از این قرار است: «اما خزران در سمت چپ (شمال) سرزمین مسکونی اقلیم هفتم جای دارند و صورت فلکی خیش (بنات النعش) بالای سر ایشان است. سرزمین آنان سرد و مرطوب است، از همین رو رنگ‌پریده‌اند و چشمانی آبی دارند و موهایشان افشان و بیش‌تر قرمز رنگ است، درشت‌اندامند و برودتی مزاج، و هیئتی وحشیانه دارند.»^(۳۵) آنچه آمد وصف معمولی است که از مردم شمال می‌کنند و به هر حال مؤید این نظر است که خزرها از گونه «چرکس»‌ها نیستند. اگر

وجه اشتقاق را - که خلیل ابن احمد پیشنهاد می‌کند (۳۶) - درست بدانیم، (۳۷) بعید نیست که خزران نیز همانند مغولان چشمانی تنگ داشته‌اند و غیره. در این باره نمی‌توان به گونه‌ای مثبت اظهار نظر کرد. شاید پاره‌ای از خزران سفیدپوست، سیاه‌مو و چشم‌آبی بوده‌اند. اما شواهدی در دست نیست که ثابت کند از قدیم‌الایام این گونه بوده و در دوره‌های تاریخی نیز بیش‌تر خزران این چنین می‌نموده‌اند.

بحثی همانند آنچه گذشت در باره برتری‌ها و مزایای نژادها و اقوام از روزگار پیش از پیامبر اسلام روایت شده است. در این جا دو طرف مباحثه نعمان بن منذر اهل حیره و خسرو انوشیروان (کسری) هستند. طرف ایرانی اصرار می‌ورزد که یونانیان، هندیان و چینیان بر اعراب مزیت دارند، حتی ترکان و خزران نیز با وجود تنگی معیشت باز بر اعراب ترجیح دارند زیرا لااقل شاهی دارند و سر و سامانی. در این جا دوباره خزران با اقوام بزرگ شرقی مقایسه می‌شوند. آنچه گفته شد با روایت‌های مربوط به حضور تقریباً پیوسته سفیران چینی، ترک و خزری در دربار انوشیروان سازگاری دارد، (۳۸) حتی گفته‌اند: «در دربار انوشیروان سه تخت زرین وجود داشت که هرگز جابجا نمی‌شد و هیچ کس بر آن‌ها تکیه نمی‌زد زیرا خاص شاهان بیزانس، چین و خزر بود»، (۳۹) که این گفته نیز با روایت مباحثه بی‌ارتباط نیست.

روی هم رفته مطالب و مواد موجود در آثار مؤلفان ایرانی و عرب در باره خزران نخستین تقریباً در سه گروه جای می‌گیرند که به ترتیب با (الف) یکی از آباء مذکور در تورات، (ب) اسکندر کبیر و (ج) بعضی از شاهان ساسانی - به ویژه انوشیروان و جانشینان بلافصل او سروکار دارند.

نمونه‌ای از گروه اول را یعقوبی (۴۰) در تاریخ خود آورده است، آن جا که می‌گوید: «پس از آن که در بابل پراکندگی زبان‌ها روی داد، فرزندان نوح نزد فالغ پسر ابره آمدند و خواستند تا زمین را میان آن‌ها تقسیم کند.

«او [= فالغ] گفت: شما را با این پراکندگی زبان‌ها در یک زمین جای نمی‌دهد. گفتند: زمین در میان ما بخش نما. فالغ زمین را بر آن‌ها قسمت کرد و چین و هند و سند و ترک و خزر و تبت و پامیر و بلغر [= بلغار] و دیلم و توابع زمین خراسان نصیب فرزندان یافت این نوح شد که پادشاه آن‌ها جم شاه بود.»

در عبارت دیگر یعقوبی نوعی تکمله بر مطلب بالا می‌افزاید و می‌گوید:

«[چون فالغ بن عابر بن ارفشخند بن سام] بن نوح زمین را در میان فرزندان نوح [بخش

کرد] فرزندان عامر بن توبل [بن یافث بن نوح] به سوی شمال شرقی بیرون شدند. گروهی از آنان یعنی فرزندان توگرماه^۱ از ناحیه جنوبی به سمت شمال رفتند، در بلاد پراکنده و چندین امت شدند. به نام: برجان (بلغار)، الان، خزر و ارمن.» (۴۱)

طبری (۴۲) نیز به همین شیوه می‌گوید: پسران یافث عبارت بودند از جمر^۲ (جوهر: در تورات، سفر پیدایش، باب دهم، آیه دوم)، ماو^۳ (بخوانید موغغ، مأجوج)، ماودی^۴ (مدای)، یوان (جوان)، ثوبال (توبل)، ماشح^۵ (بخوانید مش - خه، مشخ) و تیریش^۶ (تیراس). (۴۳) خزران و ترک‌ها از اخلاف تیریش بودند. در این جا به نظر می‌رسد مختصر ارتباطی با تورگش وجود داشته باشد، یعنی بازماندگان ترکان غربی که در سال ۱۱۹/۷۳۷ هـ. از اعراب شکست خورده بودند (۴۴) و هیئت حاکمه آن سرزمین محسوب می‌شدند و ناپدید شدند. عجیب آن که طبری می‌گوید مأجوج و مأجوج از اعقاب موغغ بودند و می‌افزاید که اینان در شرق ترکان و خزران قرار داشتند. این خبر بر تلاش زکی ولیدی که می‌خواهد ثابت کند مأجوج و مأجوج مذکور در آثار عربی نروژی‌ها (۴۵) هستند، خط بطلان می‌کشد و احتمال می‌دهد که مش - خه صیغه مفرد ماساگت (ماساژت) باشد. (۴۶)

۱. باشماکوف بر ارتباط میان مشخ و خزران اصرار می‌ورزد تا این نظریه را به کرسی بنشانند که خزران از ترکان آسیای میانه نیستند بلکه از یافثیان یا گروه آلودی‌های^۷ جنوب قفقازند. (۴۷)

در تاج‌العروس آمده است که عده‌ای معتقدند خزران از اعقاب کاشح^۸ (ماشح - یا ماشخ به جای مشخ؟) پسر یافتند. دیگران عقیده دارند که خزران و صقالبه از اولاد ثوبال (توبل) هستند. از این گذشته، در آثار ابن‌فقیه (۴۸) و ابوالفدا (۴۹) می‌بینیم که بلنجر بن یافث بنیانگذار شهر بلنجر است. بر اساس این گونه کاربرد ناچار باید فرض کرد که مراد از بلنجر هویت نژادی جداگانه‌ای است. در ایام تاریخی، بلنجر مرکز مشهور خزری بود که حتی مسعودی آن را پایتخت خزران خوانده است. (۵۰)

نقل تعداد بیشتری از روایت‌های مربوط به یافث ضروری به نظر می‌رسد. ریشه و منشأ یهودی این قصه‌ها آشکار است و پولیاک حتی متذکر روایتی از داستان‌های مربوط به تقسیم زمین است که در آن معادل‌های عبری «شمال» و «جنوب» در متن عربی به کار رفته

1. Togarmah
4. Mawdāy
7. Alarodian

2. Jām-r
5. Mash-j
8. Kāsh-ḥ

3. Maw
6. Tir- sh

است. (۵۱) نمونه‌های ایرانی این افسانه‌ها بر سنتی از همین سنخ بنا شده است. مطابق این داستان‌ها پهلوان ایرانی - فریدون - زمین را میان پسران خود، طوج (تور که اسم اصلی قوم توران است)، سلم و ایرج تقسیم می‌کند و در این تقسیم خزران همراه با ترکان و چینیان جزو سهم و حصه طوج - ارشد پسران - قرار می‌گیرد. (۵۲)

داستان‌هایی روایت شده است که در آن خزران با حضرت ابراهیم مربوط می‌شود. از جمله داستان ملاقات فرزندان قطوره [زن دوم حضرت ابراهیم] و خزران در خراسان به روایت پولیاک (۵۳) از قول ابن سعد و طبری در آن‌جا که ذکر «خاقان» به میان می‌آید. همین روایت را در نسخه خطی مشهد ابن فقیه نیز شاهد هستیم، بخشی از شرح سفر تمیم ابن بحر به دیار اویغورها. اما سابقه این امر حتی به هاشم ابن کلبی (۵۴) می‌رسد. زکی ولیدی اصرار دارد که این مطلب حکایت از حضور خزران در آن ناحیه - آن هم در چنان تاریخ دور دستی - دارد. (۵۵) الجاحظ نیز به همین شیوه به اسکان فرزندان ابراهیم و قطوره در خراسان اشاره می‌کند اما متذکر خزران نمی‌شود. (۵۶) الدمشقی روایتی را بازگو می‌کند که بر طبق آن ترکان فرزندان ابراهیم و زاده قطوره هستند و قطوره خود از نسل اعراب اصیل و اولیه - یعنی الاعرب العربیه - بوده است. گفته شده بود که اعقاب دیگر پسران ابراهیم - یعنی سغدیان و قرقیزها - آن سوی جیحون می‌زیستند اما خود دمشقی برای این شجره‌نامه ارزشی قائل نمی‌شود. (۵۷)

مصادق بارز و نمونه کامل داستان‌های گروه دوم که محور آن اسکندر است، شرح چگونگی ملاقات فاتح مقدونی با قنداقه^۱ پس از پیشرفت از مصر در شمال آفریقا (= قیروان) و مشابه مضمون داستان حضرت سلیمان و بلقیس - ملکه سبا - است که سپس به شمال و دیار ظلمات می‌رود. آن‌گاه، مراجعت می‌کند، دو شهر «در ثغور یونان» پی می‌افکند و قصد رفتن به شرق را می‌کند. وزرای او مشکلات و خطرات عبور از «دریای سبز» را یادآور می‌شوند که آب‌هایش متعفن است. اما به رغم اشکال‌تراشی‌های وزیران، اسکندر سرزمین یونانیان را پشت سر می‌گذارد و وارد دیار صقالبه می‌شود و آنان نیز اطاعتش را گردن می‌نهند. از آن‌جا نیز می‌گذرد و به سرزمین خزران می‌رسد، اینان نیز تسلیم می‌شوند. به راه خود ادامه می‌دهد و از سرزمین ترک‌ها و بیابان‌های میان آن‌جا و چین عبور می‌کند. (۵۸)

با توجه به مضامینی از این دست، وقتی به نکته‌ای برمی‌خوریم که به گونه‌ای محسوس یا وه‌سرایبی نیست - مانند ادعای وهب بن منبه مبنی بر این که اسکندر در حوالی مرو و هرات^(۵۹) با خزران برخورد کرد - نمی‌توان به آن حتی مختصر توجهی کرد. به همین منوال، طبری متذکر شده است که تلاقی اسکندر و شاه ایران در خراسان نزدیک مرز خزرها روی داد و در آنجا نبرد هولناک به وقوع پیوست.^(۶۰) اگر این مطلب را بپذیریم، حتی در مقام خطایی تاریخی گواه بااهمیتی است حاکی از توسعه نفوذ خزران در مشرق دریای قزوین در مقطعی از تاریخ. اما داستان‌های مربوط به اسکندر چنان دور از واقعیت و افسانه‌ای است که هیچ استنباطی نمی‌توان از آن‌ها کرد چه رسد به این که آن‌ها را به همان صورت که هستند بپذیرفت.

در واقع، به گونه‌ای قطعی می‌توان رأی داد که تمام ارجاعات مربوط به خزرها در عصر اسکندر خیالبافی محض است. این مطلب آشکارا در باره اسکندرنامه نظامی گنجوی صادق است. در این اثر خزران همراه روس‌ها دشمنان اسکندر در شمال محسوب شده‌اند.^(۶۱) ذکر نام روس‌ها به تحقیق اشتباه واضح تاریخی است. تردیدی نیست که این اندیشه از آنجا در ذهن این شاعر پارسی‌گوی اواخر سده دوازدهم پیدا شده بود که نه تنها از سوابق تاریخی حملات روس‌ها از طریق رود ولگا به سواحل جنوبی دریای مازندران آگاه بوده^(۶۲) بلکه با شرایط محلی ناحیه قفقازیه نیز آشنایی داشته^(۶۳) است. روشن است که نظامی داستان اسکندر را به دلخواه خود جهت‌دار کرده است.^(۶۴) در هیچ اثر یا نوشته دیگری پیش از نظامی به نبردهای میان اسکندر و روس‌ها اشاره‌ای نشده است. بنابراین، در نادرستی این روایت نمی‌توان تردید داشت.

تا این‌جا از منابع ایرانی و عربی هیچ اطلاع مهمی به دست نیامد جز این که خزرها بسیار قدیمی هستند. حال باید دید که آیا می‌توان از گروه سوم داستان‌هایی که مؤلفان اسلامی نوشته‌اند مبنی بر این که خزرها با شاهان ایران - به‌ویژه خسرو انوشیروان - مربوط بودند نکته یا نکاتی را استخراج کرد که روشنگر این مسئله باشد یا خیر؟ شرحی از لشکرکشی بزرگ ایرانیان علیه ترکان در روزگار کیخسرو در اختیار داریم به فرماندهی چهار سردار ایرانی که یکی از آنان از راه سرزمین خزران به دشمن حمله برده است. در این شرح آمده است:

روز بعد کیخسرو فرمان داد تا سران سپاه و بزرگان مملکت بیایند. چون بیامدند گفت سر پیکار ترکان دارد و به عاملان خویش در آفاق نوشت که به وقت مقرر در صحرای شاه اسطون بلخ فراهم آیند.

سران سپاه در آن جا گرد شدند و کیخسرو با سپهبدان و یاران آن‌ها و برازفره و خاندان خویش و گودرز و باقیمانده پسرانش آن‌جا رفت... کیخسرو سپاه را سان دید تا مقدار آن بدانند و از حال آن واقف شود. آن‌گاه گودرز پسر کشاورگان و میلاد پسر گرگین و انغص پسر کنیز سیاوخش را - که شوماهان نام داشت - خواست و گفت که قصد دارد از چهار سو سپاه فرستد تا از دریا و خشکی ترکان را در میان گیرند... به میلاد گفت که از جانب چین درآید... با انغص نیز گروهی همانند گروه میلاد همراه کرد و گفت که از ناحیه خزر درآید. (۶۵)

اما تاریخ این رویداد منسوب به کیخسرو باید بسیار دورتر از دوره اسکندر باشد، بنابراین ذکر نام ترکان حاکی از بی‌دقتی است. پس شک نیست روایتی که طبری نقل می‌کند و مشابه آن را ابن بلخی (۶۶) آورده، از ساخته‌های بعدی است.

افسانه‌ای مربوط به دربار خزر در متنی فارسی دیده شده است که در کتابخانه دانشگاه لیدن (۶۷) نگاهداری می‌شود. مؤلف کتاب شخصی است به نام محمدبن علی کتاب سمرقندی که در سده دوازدهم میلادی می‌زیسته و کتاب خود را به یکی از قره‌خانیان تقدیم کرده است. اسم کتاب اعراض السیاسه فی اغراض الریاسه بود و حاجی خلیفه (۶۸) با آن آشنایی داشت. بارتولد این کتاب را اثری تاریخی (۶۹) می‌خواند و معتقد است این یگانه اثر تاریخی است که در روزگار قره‌خانیان در ماوراءالنهر به رشته تحریر درآمده است اما بیش‌تر به آثاری از سنخ «اندرزنامه‌ها» می‌ماند. کتاب مورد بحث با نثر آراسته و متکلف معمولی فارسی آن زمان آغاز می‌شود:

«خاقان ملک‌الخزر: آن پادشاهی که عقاب هیبت او سیمرخ دولت شکار کرده بود و شاهین رای ملک‌آرای دولت‌پرور او طاووس رفعت و صید جهانداری گرفته.» (۷۰)

آن‌گاه، نویسنده پس از شرحی در باره عادات و رفتار پادشاهان ادامه می‌دهد: «روزی خاقان جشنی ساخت و با نریمان به خلوت نشست» در این میان یکی از فرزندان ضحاک (که در افسانه‌های ایرانی کهن نمونه اعراب غارتگر و وحشی به شمار می‌رود) بروی وارد می‌شود و خاقان پس از ادای احترام وی را به شراب می‌خواند. چون به شراب می‌نشینند، مطربان نوازندگی آغاز می‌کنند و صحبت مجلس به موسیقی می‌گردد. از شاهزاده عرب دو سؤال متوالی در باره موسیقی می‌شود: «از سماع و موسیقی چه درمی‌یابی؟» و «چراگاه شنونده از خویش به درمی‌رود و آشفته می‌شود؟» شاهزاده عرب به هر دو سؤال پاسخی می‌گوید. پس از آن که خاقان از خرد و دانش میهمان خود اطمینان می‌یابد، سؤال سوم مطرح می‌کند: «چرا سعادت از شما [یعنی اعراب] روی برتافت، آن هم بعد از آن که شاهان روزگار غاشیه مطاوعت شما را بر دوش بندگی می‌کشیدند و اختران آسمان پیشانی بر خاک

درگاه شما می‌نهادند؟» پسر ضحاک در پاسخی شایسته می‌گوید که سبب آن حکومت نادرست بود. آن‌گاه، نویسنده به اندرزگویی می‌پردازد و داستان ختم می‌شود. روشن است که آنچه نقل شد، حکایت اخلاقی به شیوه شرقی است نه سند تاریخی و ضحاک هم شخصیتی افسانه‌ای است. نکاتی که از زبان فرزند او در باره سماع و موسیقی می‌شنویم، انعکاس نظر رایج آن دوره در این باره است. مؤلف در قرن دوازدهم داستان را از آن جهت ابداع یا اقتباس می‌کند که در تهذیب اخلاقی ولینعمت خود گامی برداشته باشد.^(۷۱)

آنچه مورد توجه ماست، سبک سمرقندی برای معرفی و نشان دادن خزران است. همان گونه که دیدیم، در دیگر منابع ایرانی و عربی خاقان خزر در روزگار پیش از اسلام پادشاهی عالی‌مقام و صاحب اختیار و حیثیت معرفی شده است که بر بخش عمده‌ای از آدمیزادگان حکومت می‌کند و هم‌رتبه و هم‌شأن فرمانروایان ساسانی یا امپراتوران چینی شناخته می‌شود. در هیچ یک از دیگر اشارات و عطف‌های کم و بیش جعلی، شکوه و جلال خاقان خزر مانند عبارت بالا ملموس و محسوس نیست: آشکارا کافر است یا لاقبل مسلمان نیست، شراب می‌نوشد، از موسیقی لذت می‌برد، اطراف او را درباریان فراگرفته‌اند، برخلاف خاقان‌های بعدی خزر - که منابع موقوت گزارش می‌کنند - کم و بیش در انزوا به سر می‌برد، شاهزاده عرب به وی احترام می‌گذارد و حرمت او را نگاه می‌دارد. به علاوه، شخصی مطلع و مهربان است که با سادگی ناشی از خرد و دانش در باره امور آدمی به گفتگو می‌نشیند. البته، نمی‌توان گفت که این همه تا چه اندازه با واقعیت تاریخی مطابقت و هماهنگی دارد.

مسعودی^(۷۲) رویدادی را گزارش می‌کند که به ظاهر در دربار شیرویه در سده هفتم اتفاق افتاده و حاکی نکته بسیار مثبتی است. بنا به روایت مسعودی:

... شیرویه پسر پرویز روزی در یکی از تفرجگاه‌های عراق بود. رسم بود هیچ کس از پیش خود با او همگام نمی‌شد و بزرگان قوم به ترتیب مقام از پی او بودند. اگر بر راست می‌نگریست، فرمانده سپاه نزدیک او می‌رفت و اگر به چپ، موبد موبدان و کسی را که می‌خواست با او گفتگو کند توسط اینان احضار می‌کرد. در این گردش به راست نگریست و فرمانده سپاه نزدیک او شد، شاه گفت «شداد ابن جرثمه کجاست؟» و او همگام شاه شد. شیرویه بدو گفت «در باره حکایت نیایم اردشیر بابک در اثنای جنگ با شاه خزر اندیشه می‌کردم اگر در این باره مطلبی می‌دانی برایم بگو.» شداد این حکایت را از انوشیروان شنیده بود و حیل‌های او را که انوشیروان به کار پادشاه خزر زده بود می‌دانست، اما بدو وانمود کرد که نمی‌داند.

البته شداد ابن جرثمه با چاپلوسی اظهار می‌دارد که داستان را نمی‌داند والا آشکار است که شرح واقعه را همگان می‌دانسته‌اند. شداد که تظاهر به ندانستن ماجرا می‌کرد، آن چنان خود را مجذوب و مفتون کلام شاه می‌نمایاند که اجازه می‌دهد اسب او در جای نامناسب گام نهد تا در نهر آب افتد.

از این مطلب می‌توان استنباط کرد که خزران در دوره اردشیر (۲۲۶-۲۴۰ میلادی) در صحنه تاریخ وجود داشته‌اند. با آن که مورخان عرب مختصر اشاراتی به کوشش‌های اردشیر در آن حدود^(۷۳) کرده‌اند و به‌خصوص متذکر شده‌اند که شهر صول (دریند) - پایگاهی بااهمیت در مشرق قفقاز - را گشود، مشکل بتوان مراد مسعودی را از «حیلۀ اردشیر» درک کرد. در هیچ منبع دیگری به نکته‌ای برنخورده‌ایم که بتوان آن را «حیلۀ جنگی اردشیر» دانست یا این که اردشیر را به صراحت با خزران مربوط کند. به نظر می‌رسد مطلب به جای دیگری ارتباط دارد. به تحقیق، گفته مسعودی در این باره را نمی‌توان پذیرفت و این مطلب را دلیل وجود خزرها در قرن هفتم دانست. اگر شرح مزبور موثق و مورد قبول همگان بوده است، چرا در کارنامه‌ک که اثری تاریخی به زبان پهلوی است و به شرح حال اردشیر بابکان اختصاص دارد و نولدکه آن را ترجمه کرده، نیامده است؟^(۷۴) نظر رایج این است که رویداد با شاه ایرانی دیگری ارتباط دارد که به زودی به آن خواهیم پرداخت.

به گونه‌ای نادرست و مختصر ذکر شده است که خزران همراه سپاهیان امپراتور یولیان^(۷۵) در جنگ علیه شاهپور پسر اردشیر شرکت داشته‌اند. پس از این تذکر مختصر مورخان^(۷۶) عرب مطلبی یا لااقل مطلب عمده‌ای در باره خزران نمی‌گویند. بنا به گفته طبری، شاه ایران - فیروز (۴۵۷-۴۸۴) - بارویی سنگی در حوالی صول^(۷۷) و آلان‌ها بنا کرد تا آن خطه را از هجوم اقوام شمالی محفوظ دارد. بنا به گفته مؤلف یونانی - پریسکوس - شاه ایران فیروز پیش از سال ۴۶۵ میلادی به کونخاس^۱ (قون‌خان؟) شاه هون‌های کیداری پیغام می‌فرستد که خواهان صلح و اتحاد با اوست و می‌خواهد خواهرش را به عقد و ازدواج او درآورد. کونخاس راضی می‌شود اما از ایران به جای خواهر فیروز زن دیگری را می‌فرستد تا تظاهر کند که خواهر فیروز است. چون پیمان صلح بسته می‌شود، زن مزبور شرح این فریب را برای خان کیداری فاش می‌کند ولی خان اصرار می‌ورزد تا مراسم عقد و ازدواج صورت گیرد. سپس، به قصد انتقام‌جویی ترتیباتی می‌دهد تا فیروز تعدادی از